



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: میراث الأزواج / ارث الزوجة

بعضی از آقایان مطالبی را مرقوم فرموده اند:

اول: بعضی از اخبار دلالت داشتند بر اینکه اگر شخصی در حال مرض با زنی ازدواج کند در صورتی که تا یکسال توانست با او آمیزش کند توارث وجود دارد و إلا فلا منتهی در صورت عدم آمیزش توارث وجود ندارد لکن بقیه آثار نکاح جاری می شود مثلا مادر زوجه بر زوج و همچنین پدر زوج بر زوجه محرم می شود پس نکاح از اصل باطل نیست بلکه فقط طبق دلیل خاصی که داریم توارث وجود ندارد و اگر دلیل خاص نداشتیم مشمول عموم ادله ارث می شد.

پاسخ استاد حفظه الله: روایاتی که داشتیم همگی دلالت داشتند بر اینکه "فنکاحه باطل" که این اخبار در باب ۱۸ از ابواب میراث الأزواج ذکر شده بودند و عنوان باب این بود: «باب أن المریض إذا تزوج ودخل صح النکاح وثبت المیراث وان لم یدخل بطل ولا میراث بینهما»، سه خبر در این باب ۱۸ ذکر شده بود که اول از صدوق از ابی ولاد حنط که همان حفص بن سالم است نقل شده بود که بسیار جلیل القدر است و در مکاسب نیز خبر صحیحی ابی ولاد را خوانده ام که در بخشی از آن ذکر شده که یک عمل باطل و غیر مشروع و حرام اثرات زیادی در وضع جامعه و نزول برکات از آسمان دارد، خبر دوم و سوم باب نیز از زراره نقل شده و همگی دلالت دارند بر اینکه در فرض مذکور اگر مرد دخول نکند نکاح باطل است و البته گفتیم که شهید ثانی در مسالک جلد ۱۳ صفحه ۱۹۶ فرموده ظاهر این اخبار مستلزم دور می باشد زیرا دخول نیاز به صحت نکاح دارد و إلا زنا می شود و صحت نکاح هم نیاز به دخول دارد و إلا نکاح باطل است فلذا باید خبر را توجیه کنیم و بعد توجیهاتی را از مفتاح الکرامه و صاحب جواهر بیان کردم که فرمودند این مثل بیع فضولی است که صحت تأهلیه دارد و هیچ اثری مترتب بر آن نمی شود تا وقتی که دخول صورت بگیرد و بعد صحت فعلیه حاصل شود بنابراین آثار نکاح در فرض مذکور مترتب نمی شود.

دوم: در باب طلاق بین ما و عامه اختلافات زیادی وجود دارد و آنها هیچکدام از شرائطی که ما برای صحت طلاق و همچنین سه

طلاقه شدن زن لازم میدانیم را لازم نمی دانند، حالا اگر زنی طبق شرائط عامه مطلقه شده باشد آیا ازدواج با او صحیح است یا نه؟.

پاسخ استاد حفظه الله: ما یک قاعده ای در فقه داریم بنام قاعده الزام: "ألزموهم بما ألزموا أنفسهم" یعنی اگر عامه طبق فتوای خودشان کاری انجام داده باشند ما آثار صحت بر آن مترتب می کنیم در اینجا نیز همینطور است لذا می توانیم با زنی که طبق فتوای عامه طلاق داده شده ازدواج کنیم.

ایشان در ادامه نوشته اند اینکه می گوئیم وطی به شبهه حکم ازدواج را دارد گاهی تولید مفسد می کند مثلا فرض کنید زنی دچار وطی به شبهه شد و حالا می خواهد عده نگه دارد خب در این صورت شوهرش ناراحت خواهد شد، ما عرض می کنیم که این حکم شرع و واجب الهی و اسلامی است و اگر اختلاف پیدا کردند نیز باید به حاکم شرع مراجعه کنند تا این حکم انجام بشود.

سوم: اگر مردی خانمی را عقد کند و مثلا مهریه او را یک ششم ارث قرار بدهد آیا صحیح است؟

پاسخ استاد حفظه الله: این مرد حق ندارد یک ششم ارث را به عنوان مهریه ی زنی که با او ازدواج موقت کرده قرار بدهد چون شارع مقدس در کتاب الله ارث و مقدارش را برای افراد خاصی معین و مشخص کرده و از طرفی هر شرطی که مخالف کتاب و سنت باشد باطل و بی اثر می باشد.

خب و اما بچثمان در این بود که در مسئله ارث، زوج با زوجه فرق دارد، عامه می گویند همانطور که زوج از کل ماترک زوجه ارث می برد زوجه نیز از کل ماترک زوج اعم از منقول و غیر منقول ارث می برد ولی ما در مورد ارث زن می گوئیم که زن از منقولات ارث می برد و در غیر منقولات اختلافات زیادی با عامه داریم.

فهرستی از کتبی که این بحث در آنها مطرح شده و بنده این فهرست را در دور دومی که در حوزه علمیه قم بحث ارث را گفته ام نوشته ام خدمتان عرض می کنم:

مسالک جلد ۱۳ صفحه ۱۸۴. مهذب الاحکام جلد ۳۰ صفحه ۲۰۹. جواهر الکلام جلد ۳۰ صفحه ۲۰۷. مستند الشیعة جلد ۱۹ صفحه ۳۵۹. کشف اللثام جلد ۹ صفحه ۴۶۶. ریاض المسائل جلد ۱۴ صفحه ۳۷۷. مفتاح الکرامه جلد ۲۳ صفحه ۳۰۲، این کتب را ما مطالعه کرده ایم و ماحصل آنها را نوشته ایم و الان در دسترس ما می باشد.

عرض کردم که اخبار مربوط به ارث زوجه در باب ۶ از ابواب میراث الأزواج ذکر شده اند و عنوان باب این بود: «باب أن الزوجة

کلینی عن عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد که موثق است عن علی بن الحکم که کوفی و بسیار جلیل القدر است عن أبان الأحمر که همان أبان بن عثمان است و بسیار خوب است و خبر سنداً صحیح می باشد.

خبر دوم: ﴿وعنه عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أدينة، عن زرارة وبكير وفضيل وبريد ومحمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام وأبي عبد الله عليه السلام، منهم من رواه عن أبي جعفر عليه السلام، ومنهم من رواه عن أبي عبد الله عليه السلام، ومنهم من رواه عن أحدهما عليهما السلام أن المرأة لا ترث من تركة زوجها من تربة دار أو أرض إلا أن يقوم الطوب والخشب قيمة فتعطي ربعها أو ثمنها.﴾

ورواه الشيخ باسناده عن علي ابن إبراهيم مثله إلا أنه قال: فتعطي ربعها أو ثمنها إن كان من قيمة الطوب والخشب. أقول: لا تصريح فيه بأن الولد منها فيحمل على وجود ولد للميت من غيرها لما يأتي^۲.

چند نفر از اعلام اصحاب ائمه عليهم السلام به خدمت امام باقر عليه السلام رسیده اند و درباره این مطلب سوال کرده اند که نشان می دهد بسیار مهم می باشد و دیروز اشعاری را در مورد رتبه بندی اصحاب ائمه عليهم السلام از سید بحر العلوم خواندم که فرمودند:

قد اجمع الكل على تصحيح ما / يصح عن جماعة فليعلمنا

وهم اولوانجابه ورفعة / اربعة وخمسة وتسعة

فالسنة الاولى من الامجاد / اربعة منهم من الاوتاد

زارة كذا بريد قد اتى / ثم محمد وليث يافتى

كذا الفضيل بعده معروف / وهو الذي ما بيننا معروف

والسنة الوسطى الوالفضائل / رتبتهم ادنى من الاوائل

جميل الجميل مع ابان / والعبدلان ثم حمادان

والسنة الاخرى هم صفوان / ويونس عليهما الرضوان

ثم ابن محبوب كذا محمد / كذاك عبد الله ثم احمد

وما ذكرنا الاصح عندنا / وشد قول من به خالفنا

بقية بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالى ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

إذا لم يكن لها منه ولد لا ترث من العقار والدور والسلاح والدواب شيئاً، ولها من قيمة ما عدا الأرض من الجدوع (شاخه درختان) والأبواب والنقبض (ساختمان های خراب شده) والقصب (نبی) والخشب (تخته) والطوب (آجر) والبناء والشجر والنخل وان البنات يرثن من كل شيء».

صاحب وسائل در عنوان باب خواسته اشاره کند به این اختلاف نظر که بعضی از فقهاء بین زوجه ذات ولد و غیر آن فرق گذاشته اند و فرموده اند اگر ذات ولد باشد از کل ماترک زوج ارث می برد و إلا فقط از منقولات ارث می برد، این تفصیل را محقق در شرایع و علامه در قواعد نیز دارند و از طرفی فقهاء فعلی و همچنین ما فرق و تفصیلی در این مسئله نمی گذاریم لذا باید دقیقاً بحث کنیم تا مطلب روشن بشود، بنده فتوای حضرات آیات خوئی و امام خمینی و گلپایگانی و دیگران را نوشته ام که چنین تفصیلی را قبول نکرده اند فقط در میان فقهاء فعلی آیت الله صافی چنین تفصیلی را قائل شده است.

خبر اول: ﴿وعنهم عن سهل، عن علي بن الحكم، عن أبان الأحمر قال: لا أعلمه إلا عن ميسر بن زياد (زُط پارچه ای بوده که از سودان می آوردند و فروشنده آنها را بیاع الزطی می گفتند)، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن النساء ما لهن من الميراث؟ قال: لهن قيمة الطوب والبناء والخشب والقصب (یعنی آن تأسیساتی که در زمین ایجاد می شود)، فأما الأرض والعقارات فلا ميراث لهن فيه قال: قلت: فالبنات؟ قال: البنات لهن نصيبهن منه قال: قلت: كيف صار ذا ولهذه الثمن ولهذه الربع مسمى؟ قال: لأن المرأة ليس لها نسب ترث به وإنما هي دخيل عليهم إنما صار هذا كذا لئلا تنزوح المرأة فيجئ زوجها أو ولدها من قوم آخرين فيزاحم قوما آخرين في عقارهم.

ورواه الشيخ باسناده عن سهل بن زياد نحوه وكذا الذي قبله. ورواه الصدوق باسناده عن علي بن الحكم، عن أبان الأحمر، عن ميسر، عن أبي عبد الله عليه السلام نحوه إلا أنه قال: فالنثياب. ورواه في (العلل) عن أبيه، عن محمد بن أبي القاسم ماجيلويه عن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن أبان، عن ميسر مثله. وقال فيه: فالنثياب^۱.

^۱ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۵۱۸، ابواب میراث الأزواج، باب ۶، حدیث ۳، ط الإسلامیة.

^۲ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۵۱۹، ابواب میراث الأزواج، باب ۶، حدیث ۵، ط الإسلامیة.